



# حلقه مفقوده

(تبلیغ در شرایط موجود نیاز جدی به امر پژوهش دارد)

## حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان

متن حاضر، خلاصه بحثی درباره ضرورت توجه به محتوای تبلیغ دین در حوزه و کاستی‌های موجود در این زمینه است، که توسط حجت‌الاسلام والمسلمین پناهیان در جمع اساتید مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی(ره)، مطرح شده‌است.

### طرح موضوع

ابلاغ معارف و احکام دین، تبلیغ و ترویج فکر و فرهنگ دینی در فضای جامعه و تربیت جانهای مشتاق بر اساس آموزه‌های دینی، مهم‌ترین رسالت حوزه‌های علمیه و وظیفه طبیعی عالمان دینی است. در این بحث، ما به این نکته می‌پردازیم که حوزه چگونه دانش‌آموختگان خود را از نظر علمی(نه مهارتی) برای انجام این رسالت خطیر آماده می‌کند و آیا توجه به امر تبلیغ در حوزه، آن هم از نظر محتوایی نه از جهت روش به‌خوبی صورت می‌گیرد؟

در اینجا تبلیغ به معنای اعم مورد نظر ماست؛ به گونه‌ای که از برنامه‌های آموزش دین در مدارس و دانشگاه‌ها گرفته تا سخنرانی‌ها، تألیف کتب و ... همه را در بر بگیرد؛ حتی آنجا که در ادبیات مانند شعر و داستان، یا در عموم محصولات هنری و فرهنگی نظیر فیلم و موسیقی، از مضامین دینی استفاده می‌شود، همه تحت پوشش مفهوم عام تبلیغ که مورد نظر ماست قرار دارد. طبیعی است که هیچ محدودیتی در نوع ابزار هم نباید فرض کرد.

به نظر می‌رسد توجه به تبلیغ از حیث محتوایی، امری است که در حوزه بسیار مورد غفلت است و این باید یک کاستی عمده تلقی شود؛ به‌ویژه در دوران تحصیل طلاب و برنامه‌های آموزشی و همچنین فعالیت‌های پژوهشی حوزه؛ به عبارت دیگر تبلیغ در حوزه از عقبه آموزشی و پژوهشی قابل‌اعتنایی برخوردار نمی‌باشد. اینکه طلاب محترم، آنچه آموزش می‌بینند عموماً در مقام تبلیغ به کار نمی‌آید و آنچه در تبلیغ معارف دینی لازم است بدانند اکثراً

در طول مدت تحصیل فرا نمی‌گیرند، امری است که ریشه در ساختار نظام آموزشی حوزه دارد و اصلاح آن، به تولید دانش و تدبیر عالمانه نیازمند است.

### حلقه‌های موجود (علم برای عمل و عمل برای علم)

دو نوع فعالیت در حوزه به خوبی صورت می‌گیرد: یکی تولید علم برای عمل است که بیشتر در جریان فقه به معنای خاص کلمه صورت می‌پذیرد؛ و بعضاً در مباحث اخلاق هم دیده می‌شود؛ آن هم آنجا که از رفتارهای ارزشمند و آداب اخلاقی سخن به میان می‌آید؛ نه آنجا که موعظه یا تربیت روحی و معنوی در کار است، و کمتر هم به صورت عالمانه به آن پرداخته می‌شود.

به هر حال آنچه در این بخش تولید می‌شود، با هدف بیرون آوردن مکلفین از حیرت در مقام عمل است و ارائه برنامه‌های عملی مورد استفاده برای کسانی که نوعاً از ایمان و انگیزه کافی برخوردار باشند. دومین فعالیتی که در حوزه دیده می‌شود، تولید علم برای علم است، برای تغذیه میدان اندیشه، و بیشتر با توجه به آنچه که در بازار علم و اندیشه می‌گذرد، به منظور صیانت از حصون دین در مقابل تعرض‌هایی که در این عرصه صورت می‌گیرد، یا در جهت ادامه و گسترش علوم و معارفی است که اندیشمندان دینی آن را تولید کرده‌اند.

با آنکه این معارف برخی اوقات به گونه‌ای غیر مستقیم، به منظور تغذیه فکری مؤمنان و تحکیم پایه‌های اعتقادی و تربیت روحی ایشان تولید می‌شود؛ اما معمولاً این علوم تولید شده به گونه‌ای طراحی، بسته‌بندی و ارائه نمی‌شوند که دقیقاً متناسب با نحوه تأثیرپذیری مخاطبان و منطبق با یک طرح تربیتی حساب شده باشند. به همین جهت این‌گونه محصولات علمی معمولاً در روح مخاطبان، تأثیر چندانی ندارند، و گاهی به دلیل عدم گزینش به‌جا در مقام ارائه، اساساً با نیاز مصرف‌کنندگان نهایی معارف دینی تناسب ندارند.

هر چند بدیهی است که همیشه نباید از یک مجموعه علمی انتظار داشت، محصولات قابل مصرف و کاربردی ارائه دهد؛ لکن وجود یک دستگاه علمی قابل اتکاء و یک مکتب فکری قابل اعتنا برای کاربردی ساختن محصولات علمی حوزه، در مقام ایجاد انگیزه و ایمان، نیاز اول در تهیه محتوا برای تبلیغ دین است.

### حلقه‌ی مفقوده (علم برای ایجاد انگیزه)

اما در یک بخش، تولید علم کمتر صورت می‌گیرد و یا اصلاً توجهی به آن نمی‌شود و آن تولید علم برای کمک به شکل‌گیری و ایجاد انگیزه عمل در فرد و جامعه است.

طبیعی است اگر فقیه برای به دست آوردن علم به احکام شرعی تلاش می‌کند، به‌خاطر عمل به آن است؛ اما برای آنکه مکلف به این احکام عمل کند، ابتدا باید انگیزه کافی در او ایجاد شده باشد. آیا در حوزه راه‌هایی برای ایجاد انگیزه و یا تقویت ایمان ارائه شده است؟ و آیا در این باره هم تحقیق عالمانه و یا تدریس حساب شده، صورت گرفته است؟

در جریان ارائه تولیدات دیگر علمی نیز مانند فلسفه و کلام که هدف اساسی آن ایجاد انگیزه به کمال رسیدن و طلوع ایمان در دل‌ها است، آیا به قدر کافی به این هدف توجه می‌شود؟ آیا برای نیل به آن غرض مهم، تنها تولید علم در این شاخه‌ها کافی است؟

بی‌تردید اندیشیدن در موضوعات بی‌حد و مرز علوم عقلی (به هر معنا) تولید پرسش‌ها و پاسخ‌های بی‌پایان، ما را برای رسیدن به آن هدف؛ یعنی به مصرف رساندن آن علوم در ایجاد انگیزه، به اموری محتاج می‌کند؛ که گزینش متناسب، چینش به‌جا و بیان رسالت‌تولید مفهوم و ادبیات مورد نیاز از جمله آن است، و توفیق در هریک از آنها به کار علمی و حتی تأملات تجربی نیازمند است.

در اینکه همه علوم تولید شده در حوزه باید به نوعی در خدمت شکل گرفتن انگیزه، ایمان و علائق معنوی در انسان باشد تردیدی وجود ندارد، (حتی رفتار دینی انسان نیز با اینکه خود در آغاز از انگیزه‌های دینی سرچشمه می‌گیرند، باز چنین هدفی را دنبال می‌کنند و مهم‌ترین اثر آنها نیز تقویت ایمان است).

اما با این حال، جای خالی آگاهی دقیق از نحوه ساختن و یا شکل‌گیری انگیزه، در مجموعه‌های علمی حوزه به چشم می‌خورد. پاسخ به این سؤال که آیا جریان تولیدات علمی حوزه به گونه‌ای هست که در مقام ارائه بتوانیم بیشترین تأثیرات را بر ایمان افراد و فرهنگ معنوی جامعه بگذاریم؟ غالباً منفی است!

توجه داریم که ایجاد انگیزه برای عمل به دین، با اطلاع‌رسانی در مورد عمل‌های دینی متفاوت است. حتی تربیت اعتقادی مردم با دادن اطلاعاتی که صرفاً به منظور ارتقای جهان‌بینی فرد، ارائه شود، یا تنها بخواهد اندیشه او را تغذیه کند، نیز فرق می‌کند. هر چند آگاهی‌ها، بسیاری اوقات به‌خودی خود آثار مثبتی در تقویت ایمان و انگیزه انسان در پی دارند؛ اما این آثار معمولاً در نفوس مستعد ایجاد می‌شوند، و گاهی اوقات هم درازمدت آثار خود را نشان می‌دهند.

امروزه وقتی که می‌خواهیم در افراد، انگیزه عمل ایجاد کنیم، اغلب این کار را یک کار ضابطه‌مند نمی‌دانیم، شان آن را هم بالا تصور نمی‌کنیم؛ لذا این کار را بدون برنامه به دست سطوح عملیاتی در حد مهارت‌های خطابی و توانمندی‌های فردی مبلغان و مهارت‌های کلامی آنان می‌سپاریم.

گاهی نیز تأثیر کلام را به نفس قدسی و یا ذوق معنوی اهل علم واگذار می‌کنیم، در حالی که انگیزه‌سازی و پرورش گرایش‌ها یک انسان‌شناسی خیلی پیچیده‌ای لازم دارد. گویا درک عالمانه داشتن از وضعیت گرایش‌های مخاطب و نحوه تغییرات آن را علم نمی‌دانیم. هر چند هدایت الهی و سلامت نفس اهل تبلیغ، می‌تواند بسیار گره‌گشا باشد؛ اما جای کار علمی را نمی‌گیرد.

اگر بخشی از قدرت تأثیر کلام، وابسته به ذوق و هنر افراد است، این هم باید ابتدا بر یک سلسله معارف انسان‌شناسانه بنا شده باشد، سپس در فضای قریحه و خلاقیت مبلغ رها شود.

بعضی اوقات عالمان حوزه مانند داروسازهایی هستند که برای هر بیماری دارویی می‌سازند و برای هر دردی، درمانی در نظر می‌گیرند؛ اما ما در اینجا به یک کار دیگری هم احتیاج داریم، آن هم معاینه و نسخه نوشتن برای مریض است. کسی لازم است که معاینه کند، قدرت تشخیص بیماری‌ها را داشته باشد و بتواند از میان داروها، داروی مناسب را انتخاب و مقدار و زمان مصرف آن را متناسب با هر فرد و در هر جامعه‌ای، تعیین کند.

بر این اساس، اگر خواستیم درس تاریخ اسلامی دانشگاه را، یا اخلاق و معارف را تنظیم بکنیم، نباید صرفاً سراغ متخصصین علم کلام، تاریخ و یا مثلاً استاد اخلاق، به معنای علمی کلمه، برویم. این متخصصین گاهی اوقات تنها در اندیشه توسعه علم و یا صیانت از آن هستند و مرزها را نگه می‌دارند. شاید اگر کتاب درسی بنویسند در آن بیشتر توجه به شبهاتی داشته باشند که دغدغه ایشان است نه نیاز مخاطبان، و یا صرفاً به بسط دادن مباحث علمی، فراتر از ظرفیت و تقاضای مخاطبان توجه نمایند.

اما این که مخاطب ما الان چه نیاز فوری و یا ابتدایی دارد، این را ابتدا باید طبیعی بر اساس علم و آگاهی شخصی، مبتنی بر یک انسان‌شناسی دقیق، معاینه و اعلام بکند. یعنی بگوید: با توجه به مختصات ثابت و متغیر مخاطب، و معاینه صورت گرفته، چه نیاز و یا بیماری‌ای تشخیص داده شده، و با توجه به ظرفیت‌ها و ضعف‌ها، چه مباحث و مطالبی باید ارائه شود.

این‌گونه اطباء در حوزه چه کسانی هستند؟ این علم طبابت که یک بخشی از آن بستگی دارد به آن مهارت معاینه، چگونه تحصیل می‌شود؟ ما در معاینه چگونه می‌توانیم ریشه‌یابی کنیم و ریشه‌های مشکلات دینی افراد را درک کنیم؟ چگونه دریابیم که این کاستی با کدام دارو مداوا خواهد شد؟

از کمترین سرمایه‌های معنوی افراد، بیشترین بهره‌ها را ببریم و کمترین آسیب‌ها و تلفات را داشته باشیم.

در گذشته گاهی حوادث اجتماعی مانند انقلاب یا جنگ و شهادت، ایمان مردم را سامان داده و انگیزه‌سازی کرده است؛ اما بدیهی است در دوران ثبات و آرامش بعد از بحران‌های انگیزه بخش، انتظار می‌رود با تکیه بر اندیشه و انگیزه خودجوش و برآمده از آگاهی عموم مردم که به کمک تدبیر و طراحی برنامه‌های هوشمندانه توسط معلمان جامعه تمهید، تسهیل و توسعه می‌یابد، به این هدف نائل گردیم.

از طرف دیگر دشمنان دانا و دیگران ناآگاه با شبهات فراوان، هیچ فرصتی را برای سست کردن ایمان مردم از دست نمی‌دهند. در مقابل چنین وضعی چه باید کرد؟ آیا باید همیشه منتظر بود تا آنان با طرح شبهات به مطالعات، تولیدات علمی و تعلیمات دینی ما جهت بدهند؟ آیا این خود یک دام و فریب نیست؟ آیا این شبهات همیشه ارزش پاسخ دادن دارند؟ آیا راهی برای دور زدن بسیاری از سؤالات آنان وجود ندارد؟ آیا نباید با ارائه مباحث قوی و مناسب به مخاطبانمان، ساختار فکری مطلوبی که زمینه پذیرش و پیدایش شبهات را از بین ببرد ایجاد کرده، و از حالت انفعال خارج شویم؟ آیا برای درک نظام‌مند معارف دینی به تعلیم و تبلیغ اندیشه‌های غربی نیازمندیم؟ آیا حضور انبوهی از اصطلاحات علوم وارداتی که گاهی در جریان نقد نظریات غربی پر رنگ‌تر نیز می‌شوند، خود آثار مخرب مستقلاً ندارند؟ آیا نباید گاهی اوقات با توجه دادن به ریشه‌ی روانی بسیاری از ایراداتی که به دین وارد می‌کنند، فضا را برای گفتگوهای محدود کنیم؟

در اینکه هر سؤال و شبهه‌ای باید پاسخی محکم و درخور داشته باشد هیچ تردیدی نیست، و چه بسا که نفس ارائه پاسخ‌های علمی به بعضی شبهات، بتواند نقش خوبی در ابلاغ حقانیت دین ما ایفا کند؛ اما مدیریت عالمانه‌ی تبلیغات دینی و برنامه‌ریزی حکیمانه‌ی تربیتی اقتضا می‌کند بر اساس آگاهی از فطرت فرد و جامعه، و تحلیل عالمانه از وضعیت موجود و فاصله‌ای که تا وضع مطلوب باقی است محتوای لازم برای نشر و تبلیغ از میان انبوه معارف و معارض آن، گزینش و آماده‌ی تحویل گردد.

بی‌توجهی به ابعاد روانی مفاهیم و شبهات، چه در جهت ریشه‌یابی و چه از جهت آثار روانی‌ای که هر مطلبی در پی دارد، امکان برنامه داشتن و به موقع و به جا عمل کردن را سلب می‌کند.

البته این که هر پرسش یا نقطه نظری از جهات نفسانی، در مقام ریشه‌یابی مورد دقت قرار بگیرد، کار حساس و خطیری است. نباید این کار به راحتی عامل تکفیر و یا تفسیق آدم‌ها قرار گیرد، و مانع بسط علم یا جوسازی‌های نابه‌جا شود. اما طبیعی است باید عالمانه و ضابطه‌مند، ریشه‌های روانی انواع برخوردها و پرسش‌ها و آثار روانی آنها را بررسی کرده و پاسخ‌ها را با توجه به این ابعاد تنظیم کرد. همان روشی که خداوند متعال و اولیای دین در مواجهه با مخاطبین و مخالفین خود معمولاً به کار برده‌اند.

خداوند متعال در سوره یاسین می‌فرماید: «وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قَالَ: مَنْ یحیی العظام و هی رمیم.» در این جا آیه کریمه قرآن به انگیزه روانی تولید این سؤال در فرد، توجه می‌کند و جواب را بر اساس این انگیزه روانی سؤال‌کننده و همچنین با توجه به تأثیرات روانی هر پاسخ در مخاطب، ارائه می‌دهد، نه اینکه بدون در نظر گرفتن پشت صحنه این سؤال، صرفاً یک پاسخ علمی ارائه دهد.

ما اگر بسترسازی روانی صحیحی ایجاد کرده باشیم، بعضی‌ها به خودشان جرأت نمی‌دهند اشکالات بی‌ارزشی را طرح کنند، که بیشتر برای جنگ روانی کاربرد دارد. همچنین اگر بسیار حساب‌شده برای آموزش‌های دینی برنامه‌ریزی شود، بسیاری از سؤالات برای جوان‌ها و تحصیل کرده‌ها مطرح نمی‌شود، که لازم باشد وقتی برای پاسخ دادن به آنها گذاشته شود.

### اقدامات لازم

در مقام رفع نیاز به دو نوع فعالیت اساسی باید اقدام کرد: نخست، تولید

شاید بخش اندکی از آن همه علوم پر حجمی که در حوزه‌های علوم دینی انباشته شده، با یک گزینش و ساختار خوب، واقعاً نیاز مخاطبان ما را به صورت گسترده و عمیق برطرف کند؛ بلکه با انتخاب یک ترتیب مناسب در معارف، به یک برنامه‌ی تربیتی مؤثر دسترسی پیدا کنیم. در غیر این صورت، نتیجه همین خواهد بود که الآن با آن مواجه هستیم؛ مطالب بسیار خوب و صحیحی که در جایگاه‌های مختلف ارائه می‌گردد؛ اما از کمترین اثر برخوردارند و حتی گاهی موجب زدگی نیز می‌شوند.

### عرصه‌های نیاز

غیر از عرصه‌ی تبلیغات دینی که به صورت مستقیم انجام می‌گیرد، ما در عرصه‌های دیگری نیز به آگاهی از نحوه‌ی شکل‌گیری انگیزه و ایمان در انسان نیازمند هستیم، که غفلت از هر یک تنها به معنای از دست دادن فرصت نیست؛ بلکه به معنای فرصت دادن به دشمنی است که ما را همواره تهدید می‌کند.

امروزه برای اداره‌ی افکار عمومی و برنامه‌ریزی برای رسانه‌ها، نیاز گسترده و اساسی به این نوع آگاهی‌ها می‌باشد. همچنان که برای هر نوع برنامه‌ریزی تعلیمی و تربیتی و طراحی نظام‌های آموزشی در سطوح مختلف به این نوع آگاهی‌ها محتاج می‌باشیم، در مدیریت‌های فرهنگی و هنری و نیز مطالعه و برنامه‌ریزی‌های کلان برای ارتقاء سطح فرهنگ عمومی مردم، که امری پیچیده و تخصصی است نیز به این گونه دانایی‌ها نیازمندیم.

آنچه بیش از همه مورد غفلت است، دخالت داشتن نظامات اجتماعی در ایمان و انواع انگیزه‌های رفتاری مردم است، نقد عالمانه‌ی نظام‌ها در وضع موجود و ترسیم آگاهانه‌ی وضع مطلوب تنها راه نجات ما از یک نظام سکولار و حرکت به سوی جامعه و حاکمیت اسلامی است.

در این راه نباید به چند واژه کلی و یا چند حکم شرعی مانند عدالت، همراه با ابهام در جزئیات فراوان اکتفا کرد؛ زیرا در یک نظام اجتماعی از هر نوع، عوامل تأثیرگذاری وجود دارند که در صورت عدم کنترل تمامی آنها نمی‌توانیم به اهداف مطلوب و مورد نظر دست یابیم، و راه برای تأثیر نامطلوب در انسان‌ها و طبیعتاً نفوذ فرهنگی بیگانگان باز می‌ماند. مهم آن است که ما می‌توانیم با اجتهاد و تأمل در منابع دینی به جزئیات بیشتری در این باره آگاهی پیدا کنیم، و ابواب تازه‌ای از بایدها و نبایدها را بر روی خود باز کنیم.

### ضرورت‌ها و اهمیت‌ها

امروزه در برخورد با انبوه کسانی که خود را با دین مواجه می‌بینند، ضرورت تلاش برای سامان دادن به انگیزه‌های اخلاقی در آنها، بیشتر خودش را نشان می‌دهد. زیرا آنان مانند کسانی نیستند که به دین مراجعه می‌کنند و لذا طبیعتاً از آمادگی بالایی برای پذیرش برخوردارند.

شاید ما قبلاً در کنار رساله‌های عملیه که به مردم می‌دادیم کمتر نیازمند بودیم که انگیزه نیز در ایشان ایجاد کنیم؛ زیرا همین که کسی مراجعه می‌کرد، طبیعتاً از حداقلی از انگیزه برخوردار بود؛ اما هم اکنون حوزه، نه با مراجعه‌کنندگان که با انبوه کسانی مواجه است که خود را با دین مواجه می‌بینند، و شاید به هر دلیل تا حدی از انگیزه معارض هم برخوردار باشند.

هم اکنون شاهد دین‌گریزی‌هایی هستیم که اگر با آن برخورد مناسب صورت نگیرد به دین‌ستیزی نیز تبدیل خواهد شد. اینها بیشتر مربوط است به کسانی که با دین مواجه هستند، و اگر به خوبی جذب یا اقناع نشوند، به طور طبیعی دشمنان ما آنها را فریب می‌دهند و از دین دورترشان می‌کنند که به نظر می‌رسد نود درصد عامل تبیید و تقریب هم به محتوای کار تبلیغی ما برمی‌گردد، نه به روش، و اگر این محتوا به خوبی تهیه و ارائه نشود، صدمات زیادی را متحمل خواهیم شد.

لذا با توجه به فطرت پاک مردم و زمینه‌های پذیرش فراوان، لازم است که ما دقت خود را در تأمین محتوای قابل ارائه بیشتر کنیم، تا بتوانیم



علوم نظری درباره انسان، متناسب با موضوع مورد بحث، دَوم تولید علوم کاربردی به منظور بهره‌برداری از معلومات به‌دست آمده در عرصه‌های مورد نیاز به‌ویژه در مقام بسته‌بندی معارف دینی برای ارائه آن به جامعه، که برخی از مجموعه این اقدامات لازم را به عرض می‌رسانم.

ابتدا باید درک از چیستی و بویژه چگونگی انسان را افزایش داد. خصوصاً به دایره گسترده‌ای از مقدمات بی‌واسطه‌ی انگیزه؛ یعنی همان گرایش‌ها، باید توجهی خاص کرد و نحوه شکل‌گیری آنها (گرایش‌ها) را در انسانها و احیاناً تعارض آنها را با یکدیگر، و بسیاری از موضوعات دیگر در این باره را مورد مطالعه قرار داد.

در اینجا باید بتوان از ایمان به‌عنوان مهم‌ترین و قوی‌ترین گرایش‌ها یاد کرد که رسالت ما طلبه‌ها هم بیش از هر چیز تقویت آن است، انذار نیز که هدف تفقه است در همین میدان گرایش‌ها قابل تحقق است، و انگیزه‌های اعمال و صفات اخلاقی نیز در میان همین گرایش‌ها است که مورد بررسی قرار می‌گیرند.

از طرف دیگر به مقدمات علمی و معرفتی مؤثر در تولید انگیزه باید توجه کرد، و اینکه مفاهیم علمی چه‌طور بر انگیزه‌ها و گرایش‌های مخاطبان خود اثر می‌گذارد، و نوع و میزان تأثیر هر نوع آگاهی بر گرایش‌ها و اراده آدمی چگونه است. در واقع آنچه بیش از هر ابزاری برای تأثیرگذاری بر دلها، در دسترس ما قرار دارد، همین ابلاغ پیام و انتقال معارف است؛ بدین‌رو، علم به نحوه تأثیر گذاشتن انواع آگاهی‌ها بر ایمان و انواع گرایش‌های فرد، باید از علوم اساسی در حوزه تلقی شود.

بررسی اثر وضعیت عینی و نظامات اجتماعی در انگیزه‌ها، کار دیگری است که باید انجام پذیرد. این‌گونه مطالعات بیش از آنکه برای نقد نظامات اجتماعی غربی و غیر دینی به‌کار آید، برای درک حکمت و فوائد احکام شرعی و دفاع از آنها قابل استفاده خواهد بود. آثار اعمال و انواع رفتارها بر روح و روان انسان هم در همین مقوله قابل بررسی است. و از همین موضع به ارائه بهترین برنامه‌ها برای رسیدن به آرامش و نیل به زندگی بهتر که گمشده جوامع بشری است، می‌توان پرداخت.

بعد از اقدامات اساسی ذکر شده، کار دیگر انتخاب و گزینش مفاهیم مورد نیاز است، برای انواع گروه‌های مخاطب دین، و برای انواع فعالیت‌های تبلیغی و تعلیمی بر اساس آنچه در مباحث انسان‌شناسی و روان‌شناسی دینی بدست آورده‌ایم، در این میان آنچه در مباحث رشد می‌تواند قابل استفاده باشد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، و می‌تواند نسل آینده ما را به سهولت از خطر بی‌دینی مصون بدارد.

اگر گزینش معارف دینی با کمک انسان‌شناسی اسلامی مورد نیاز انجام گیرد، این معارف را حتی اگر با روش‌های ضعیف و با کمترین صلاحیت معنوی و نفس قدسی هم بگوییم، در مخاطب اثر خواهد داشت. کدام یک از معارف دینی، اعم از اعتقادات یا اخلاقیات و اجتماعیات باید در ابتدا به مردم تعلیم داده شود، و یا در تبلیغ بر آن تأکید ورزیده شود؟ آنچه امروزه در بازار اندیشه و افکار عمومی توسط ما حوزویان رواج داده شده است، همان چیزی است که باید باشد؟

به عنوان مثال توجه به کبریائی خداوند متعال و تذلل در مقابل بارگاه ربوبی که در صدر آثار تربیتی نماز قرار دارد، چه جایگاهی در تعلیمات و تبلیغات دینی ما دارد؟ آیا ما همچون نماز برای توجه به ذکر «الله اکبر» در برنامه‌های تعلیمی، تربیتی و تبلیغی اولویت و اولیت قائل هستیم؟ آیا هنر و تدبیر خود را برای درک و دل‌نشین ساختن توجه به عظمت مقام پروردگار و ناچیز بودن انسان در برابر حضرت حق، به کار بسته‌ایم؟

یا به دیگر نکاتی که از اولویت و اولیت در برنامه‌های تعلیمی و تربیتی برخوردارند، توجه کافی داریم؟ بی‌تردید ملاک تشخیص این اولویت‌ها و اولیت‌ها، چیزی جز همان انسان‌شناسی بر آمده از متن دین نخواهد بود. بعد از انتخاب و گزینش مفاهیم مورد نیاز، نوبت به ساختارسازی و

سازماندهی این مفاهیم می‌رسد. دانه‌های مفاهیم را باید به یک مجموعه نظم‌یافته و طبقه‌بندی شده تبدیل کنیم، و یک ساختار ذهنی منسجم از دین به مخاطبان مان ارائه دهیم. این ساختارها را در سنین مختلف باید تکمیل کرده و تکامل ببخشیم. در موضوعات مختلف هم، نیاز به ارائه‌ی نظام‌مند معارف داریم، از مباحث سیاسی گرفته تا مباحث اخلاقی و دیگر موضوعات. قشر تحصیل کرده و فرهیخته جامعه ما بیش از آن که نیاز به نقد اندیشه غربی داشته باشند، نیاز به درک ساختارهایی دارند که عالمان دین از مجموعه معالم دینی درک کرده‌اند، و علاقه خود را به آن صریحاً ابراز می‌کنند. در این خلاء تئوریک که امروزه در جهان به‌وضوح احساس می‌شود، بعضی از این مباحث همین که کمی مرتب می‌شود و نظم و نسقی پیدا می‌کند، می‌بینید همه جا مشتری فراوانی پیدا می‌کند.

کار دیگری که باید انجام داد، ساختن یک ادبیات و زبانی است که این معارف را منتقل بکند. تولید مداوم ادبیات نو، مطابق با رشد درک و درد زمانه، باید به صورت یک عملیات مداوم علمی و وزین در حوزه معمول شود. چون ما طبیعتاً تنها با ادبیات رایج علمی حوزه نمی‌توانیم به مقصود خود برسیم. بروز نیازهای جدید و مسائل نو در عرصه‌های مختلف حیات انسان و همچنین بالا رفتن سطح درک و شعور اجتماع، اقتضا می‌کند اصطلاحات، مفاهیم و تعبیر تازه‌ای برای تبلیغ مقاصد دینی به کار گرفته شود. اساساً تولید ادبیات، قبل از اینکه یک کار تبلیغی باشد یک کار عالمانه است، منتها با گرایش تبلیغی و تعلیمی. باید کسانی به این امر بپردازند که ضمن اشراف به ابعاد و اعماق مسائل و مفاهیم، از ذوق، حکمت، درک کافی از انسان، مبانی و اصول تبلیغ و تربیت اسلامی برخوردار باشند و یا در کارگاه‌هایی با حضور جمعی از اندیشمندان به این مهم پرداخته شود.

حضرت امام و شهید مطهری پیش‌رو در تولید ادبیات بوده‌اند، و آن همه حکمت و معرفت را در ساختن این ادبیات به‌کار گرفتند، به گونه‌ای که به صورت گسترده موجب بسط معارف دین و انقلاب شدند، و با توانمندی که در این زمینه داشتند، موجبات سهولت فهم و پذیرش مفاهیم دینی و انقلابی را فراهم آوردند، و فراگیری آنها را موجب شدند.

همچنین در این راه نباید همیشه در فضای مفاهیم روشنفکری از غرب آمده تنفس کنیم و ادبیات نو لزوماً نباید در این بستر تولد شود، هر چند گاهی به‌طور طبیعی در مقام نقد به زبانی ترجمه‌ای و ترکیبی خواهیم رسید. البته در جریان درگیر شدن با جهان مفاهیم و رونق گرفتن بازار نقد، هر چه فعالانه‌تر عمل کنیم، نتایج بهتری خواهیم گرفت؛ و خصم خود را سریع‌تر به نابودی خواهیم کشاند، و فرصت تعرض‌های بعدی را کمتر به او خواهیم داد. در حالی که نقد منفعلانه، ما را نزد مخاطبان مان صرفاً معقول نشان می‌دهد نه مطلوب، و ما را همچنان پذیرنده اتهام باقی نگاه می‌دارد نه قابل اعتماد. یکی از اقدامات علمی - تبلیغی شایسته در این مقام، بازسازی تعاریف و توسعه در حوزه مفاهیم است. ما می‌توانیم با بهتر معنا کردن آنچه دیگران گفته‌اند، و بیان لوازم آن، که تأمین‌کننده نظریات ما باشد، فرصت بهره‌برداری از تعبیر خوش آب و رنگ - به نفع خودشان - و علیه خود را از ایشان بگیریم.

به عنوان مثال: اگر گفتند آزادی، نگویم به شرط محدود بودن به رعایت موازین شرعی؛ بلکه بگوییم به شرط تأمین تمام آزادی، نه فقط آزادی در عمل. آنچه ما به دنبال آن هستیم، آن است که به انسان هیچگونه گرایش و علاقه‌ای هم تحمیل نشود. آن‌چنان که امروزه در جوامع غربی اسارت اندیشه و به دنبال آن و بیشتر از آن اسارت احساس و گرایش رواج دارد. یا اگر گفتند لذت، نگویم به شرط مقید بودن به ارزش‌های دینی؛ بلکه بگوییم به شرط زمینه‌سازی برای دستیابی به همه انواع و مراتب لذت، آن‌چنان که امروزه انسان غربی خود را از چشیدن بسیاری از لذت‌های معنوی محروم کرده است و یا حتی لذت‌های مادی خود را نیز مخدوش ساخته است.

است.

بی‌اعتنایی به ارزش گرایش و احساس، در مقام علم و اندیشه یکی دیگر از عوامل غفلت از چنین موضوعاتی شده است. در حالی که عالم بودن به عوالم احساسات و گرایش‌های آدمی، خود یکی از دشواری‌های عرصه علم به حساب می‌آید.

ضمن آنکه نباید از ارزش برتر میدان گرایش‌ها غافل بود، به حدی که علم، آنجایی ارزش پیدا می‌کند که مقدمه‌ای برای ایجاد گرایش‌های والا بشود. تمام ارزشی که عمل دارد نیز وابسته به انگیزه و احساسی است که در پشت سر دارد.

ناباید با تعابیری مانند احساسات به سطحی بودن و بی‌پایه و اساس بودن مجموعه گرایش‌ها حکم کرد. ایمان، اعتقادات دینی، فضائل اخلاقی و هر انگیزه‌ای برای هر رفتاری، همه در میدان گرایش‌ها به سر می‌برند. حتی آنجا که می‌خواهیم به یک تحقیق بی‌طرفانه علمی دست بزنیم، نیازمند گرایشی قوی برای کشف حقیقت و نیل به نتیجه‌ای درست هستیم.

ممکن است گفته شود که اگر ما خیلی بخواهیم گرایش‌ها و احساسات را محور قرار بدهیم، با مشکلی که روبه‌رو می‌شویم؛ این مشکل این است که بعد از تلاش‌های زیاد ما بر روی این بعد احساسی، ممکن است با یک احساس معارض که ناگهان پیش می‌آید، فرو بریزد.

این بر می‌گردد به اینکه تعبیر ما از احساسات چیست؛ منظور ما از توجه به گرایش‌ها، تحریک احساسات گذرا نیست. احساسات به معنای صحیح کلمه - که مورد نظر ما است - ریشه در فطرت دارد و پس از بیداری با هیچ نوع احساس سطحی دیگر، فرو نمی‌ریزد. اگر تحریک احساس را بیدار کردن گرایش‌های عمیق فطری معنا کنیم؛ مثل میل به جاودانگی و مطلق طلبی، تحریک بخشیدن به این گرایش‌ها به کمک اندیشه‌های ناب، هدف همه انبیا بوده است.

اگر گفته شود در برخی موارد با افرادی بر می‌خوریم که اهل علائق دینی هستند؛ مثلاً در مراسم مذهبی، بسیار پرشوری شرکت می‌کنند؛ اما اهل عمل نیستند و در عمل به اقتضای محبت‌شان رفتار نمی‌کنند، این‌ها ارزش علائق دینی را کم می‌کنند. باید گفت: اتفاقاً این گونه افراد تنها مشکلی که دارند این است که گرایش‌های کافی و وافی، ندارند و از محبت کاملی برخوردار نیستند.

بدین‌رو، باز هم در مورد این افراد باید به طریقی بر گرایش‌های ایشان مؤثر بود و راه و روزه‌ای برای تکمیل محبت ایشان پیدا کرد. چه‌بسا با زیاد کردن معرفت ایشان بتوان برای تکامل علائق‌شان چاره‌ای جست. نباید تصور کنیم اگر کسی به کسی ابراز علاقه کرده و تظاهرات محبت می‌کرد، حتماً از علاقه فراوان هم برخوردار است و یا نباید تصور کنیم هر نوع آگاهی‌دهی‌ای، همیشه راه حل تام و کاملی برای تشدید محبت و تقویت تدین است.

یکی دیگر از موانع درک اهمیت و ضرورت توجه به تدبیر، برای تقویت گرایش‌ها، قیاس به نفسی است که می‌کنیم، ما طلبه‌ها در حوزه، معمولاً بعد از پانزده، بیست سال درس خواندن و ممارست در معارف و متون دینی، نسبتاً یک ذهنیت مناسبی درباره مفاهیم دینی پیدا می‌کنیم و خیلی از مسائل به مرور برای‌مان حل می‌شود. در نهایت انتظار داریم کسانی که کمترین آگاهی و نازل‌ترین تماس‌ها را با معارف داشته‌اند، به سادگی توسط یک یا چند متن درسی یا سخنرانی، هر آنچه را ما از مفاهیم با روح خود دریافت می‌کنیم و می‌یابیم، آنها هم دریافت کنند. شاید به همین دلیل تلاش چندانی برای کم کردن فاصله‌ها نمی‌کنیم، و آنان را که به سهولت مواضع ما را درک نمی‌کنند و یا نمی‌پذیرند، متهم به بی‌خردی یا بیماری می‌کنیم.

هر چند اخیراً، با توجه به تربیت انبوه طلبه در حوزه و کمبود برنامه‌های تربیتی، باید دید آیا آن ذهنیت لازم، نسبت به حقایق دینی برای خود طلبه‌ها به دست می‌آید؟



در جریان برنامه‌ریزی و تهیه محتوای قابل ارائه برای تبلیغ و تعلیم، یکی از برنامه‌ها و یا اهداف، توجه به قدرت فهم و پذیرش مخاطبان، و در نتیجه ساده‌کردن درک دین و مفاهیم مورد نیاز است. بدیهی است ساده شدن مفاهیم را با سطحی شدن آنها نباید اشتباه گرفت. ولی تا اندیشه‌های فراگیر و همه فهم نشود، آثار مطلوب خود را در جامعه بر جای نخواهد گذاشت.

همچنان که معارف دینی در مقام عمل هم برنامه‌ای بسیار ساده باید داشته باشد، که دارد؛ یک زندگی متدبّانه باید خیلی سهل، جذاب و با حجم اندکی از اطلاعات قابل دستیابی باشد؛ مثل یک زندگی سالم جسمی؛ یعنی اگر شما فوق تخصص علوم طبیعی را هم داشته باشید، آخر سر می‌گویید کسی که می‌خواهد سالم زندگی کند؛ مثلاً باید روزی ۲۰ دقیقه بدود و چند دستور ساده دیگر را هم اجرا بکند. واقعاً برای سالم ماندن، به حجم زیادی از اطلاعات بهداشتی و پزشکی احتیاج نیست.

طبیعی است در مقام توصیف و تحلیل توصیه‌های دینی، تخصص‌های فراوان احتیاج است؛ اما در مقام به کار بستن، دین باید خیلی ساده باشد؛ بدین‌رو حوزه باید بتواند با تکیه به پیشرفت علمی خود، فهم دین را برای مصرف‌کنندگان آن سهل و آسان کند. این سهولت شاید ناشی از کم حجم شدن عبارات، پرهیز از به کارگیری اصطلاحات غامض علمی، رسائی معنا در الفاظ و عبارات و مهم‌تر از همه، گزینش مفاهیم باشد.

شاید اینکه در زمان حاکمیت حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - علوم و معارف دینی گسترش پیدا می‌کند و حتی بانوان در خانه به اجتهاد در علوم دینی برسند، و سطح درک عموم مردم از دین بالا می‌رود؛ به این دلیل نباشد که همه می‌آیند ۱۰ سال، ۱۵ سال درس می‌خوانند؛ بلکه عبارات‌ها آن قدر گویایی پیدا می‌کند، و معانی بلند آنچنان در کوتاه‌ترین عبارات‌ها بیان می‌شوند، که به آسانی می‌توان آن حقیقتی که باید از دین دید را مشاهده کرد.

### موانع و آسیب‌ها

شاید مهم‌ترین عامل بی‌توجهی به این امر، مدرسه‌ای نبودن چنین موضوعی است. تاکنون کسانی از اهل علم به تدوین کتاب یا تدریس مباحثی اقدام نکرده‌اند که بتوان این راه نرفته را به سهولت بازگشایی کرد. با آنکه متون دینی ما مملوّ از ذخایر بکر و دست نخورده در این جهت می‌باشند، معمول نبودن چنین مطالعات و مباحثی، راه بررسی را تقریباً مسدود کرده